

مقدمه‌ای بر پیدایش باستان‌شناسی اجتماعی

برام آجورلو

چکیده

می‌گیریم؛ بدین اعتبار است که پدیده‌های گذشته برای باستان‌شناسان امروزی معنی و مفهوم می‌یابند. باید توجه داشته باشیم که بسیاری از پرسش‌های اساسی، محوری و جالب توجه باستان‌شناسان درباره گذشته و جوامع اولیه، پرسش‌هایی اجتماعی و درباره جامعه است. پرسش‌هایی که به رابطه مردم با یکدیگر و قدرت و سازمان اجتماعی می‌پردازد؛ هر چند که در باستان‌شناسی داده‌های باستان‌شناختی گویا نیستند و سخن نمی‌گویند (see. Bahn & Renfrew 1991).

باستان‌شناسی اجتماعی شاخه‌ای است تخصصی از دانش باستان‌شناسی که ساختار و سازمان اجتماعی جوامع گذشته را مطالعه می‌کند. باستان‌شناسی اجتماعی حلقه پیوند باستان‌شناسی با دیگر علوم اجتماعی است. شکل‌گیری باستان‌شناسی اجتماعی روندی آهسته و تدریجی داشت که در نیمه دوم سده بیستم شتاب یافته. سرآغاز باستان‌شناسی اجتماعی را می‌شود هنگامی دانست که باستان‌شناسان دریافتند می‌توانند رویکردی باستان‌شناختی به جامعه داشته باشند و باستان‌شناسی صرفاً جمع‌آوری اشیاء و آثار و انباشت موزه‌ها یا در نهایت مطالعه آثار هنری گذشتگان نیست. در پیدایش این تحول بنیادین در مبانی نظری باستان‌شناسی، پژوهشگرانی چون گوردون چایلد و گراهام کلارک نقشی اساسی داشتند. این نوشتار پس از اشاره‌ای گذرا به مفهوم و هدف باستان‌شناسی اجتماعی به روند شکل‌گیری آن می‌پردازد.

درآمد

باستان‌شناسی اجتماعی (Social Archaeology) شاخه‌ای تخصصی از دانش (Discipline) باستان‌شناسی است که به مطالعه ساختار و سازمان اجتماعی جوامع گذشته و روند تکامل اجتماعی آنها می‌پردازد. باستان‌شناسی اجتماعی حلقه پیوند باستان‌شناسی با دیگر علوم اجتماعی چون جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی است و از این نظر، باستان‌شناسی در حوزه علوم اجتماعی نیز قرار می‌گیرد. هر چند که باستان‌شناسی اجتماعی در نیمه دوم سده بیستم رشدی شتابان داشته است، با وجود این هنوز جایگاه خود را در عرصه رشته‌ها و شاخه‌های متعدد علوم اجتماعی نیافته است. باستان‌شناسان، امروزه باستان‌شناسی را دانشی اجتماعی می‌دانند، زیرا که از نظر ایشان آثار باستان‌شناختی محصول رفتار اجتماعی گذشتگان است؛ رفتارهایی اجتماعی که درون جامعه سازمان و ساختار یافته‌اند (Shanks & Tilley 1987: 116). یا انسان که دکتر حکمت‌الله ملا صالحی (۱۳۷۸) می‌گوید: تبیین و تفسیر پدیده‌های گذشته بدون داشتن پیش‌فرض‌ها غیر ممکن است؛ پیش‌فرض‌هایی که ما آنها را از جوامع زنده امروزی بر

ریشه‌های باستان‌شناسی اجتماعی در ژرفای تاریخ باستان‌شناسی گسترده شده است. عناصر آن جدید نیستند؛ با وجود این، ما بیانی تازه از آن داریم (Redman et al. 1978: 1). تحقیقات گراهام کلارک در توسعه باستان‌شناسی اجتماعی تأثیر بسیار نهاد و بویژه این رشته جدید در تدوین یک دایره‌المعارف از جوامع باستانی اروپا بسیار موثر افتاد و دگرگونی‌های چشمگیری در پرسش‌ها و روش‌شناسی‌های تحقیقی باستان‌شناسی اروپایی و چگونگی نگرش آنها به گذشته اروپا پدید آورد (see. Sieveking 1977).

موضوع و هدف باستان‌شناسی اجتماعی

جان چپمن (Chapman 2000) در تعریف باستان‌شناسی اجتماعی می‌گوید: باستان‌شناسی اجتماعی، مطالعه واحدهای اجتماعی و ساختار اجتماعی گذشته بر اساس مدارک باستان‌شناختی و تبیین تحول اجتماعی است. یا انسان که تیلی می‌نویسد، باستان‌شناسی اساساً دانشی اجتماعی است زیرا که به گذشته انسان می‌پردازد و انسان بدون جامعه معنی ندارد. فرهنگ مادی نتیجه یک فعالیت مولد است که عینیت دارد؛ این فعالیت مولد معلول رفتارهای اجتماعی ساختارمند است؛ بنابراین باستان‌شناسی اجتماعی آن شاخه از باستان‌شناسی است که به مطالعه رابطه الگوی فرهنگ مادی با رفتار اجتماعی و نیز استراتژی‌ها و ساختارهای اجتماعی گذشته می‌پردازد. تمامی روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، سمبلیک و ایدئولوژیک، برخاسته از ساختارهایی هستند که رفتار اجتماعی را شکل می‌دهند و استراتژی‌های

داوری می کردند (see. Miller 1956). تا دهه ۱۹۳۰ در مبنای نظری باستان شناسی تحولات چندانی پدید نیامد، باستان شناسان صرفاً به کاوش محوطه های باستانی بزرگ و انباشت موزه ها می پرداختند بی آنکه بکوشند در باره جامعه باستان و مقیاس و ابعاد آن اطلاعاتی بدست آورند و در نهایت تلاش خود، برای تحلیل و تفسیر آثار گذشتگان از دکتورین های شکل گرا یا انتشارگرا بهره می بردند. اولین تحول در نگاهی نو به جامعه باستان بر اساس فرهنگ مادی، در شوروی اتفاق افتاد؛ هنگامی که در ۱۹۳۰ باستان شناسی مارکسیست با تشویق و حمایت های حزب حاکم کمونیست گسترش می یابد (see. Miller 1956; Trigger 1989).

در دهه ۱۹۳۰ در باستان شناسی بریتانیا نخستین گام های اولیه برای دگرگونی در مبنای نظری باستان شناسی برداشته می شد. گوردون چایلد از مجموعه باستان شناختی سخن گفت و اینکه باستان شناس باید تمامی آثار و اشیاء یافته شده را در چهارچوب یک مجموعه و با هدف درک و شناخت جامعه گذشته مطالعه کند (رک. چایلد ۱۳۶۸). همچنین چایلد نخستین تلاش ها را در غرب برای بازنگری در مکاتب تاریخ فرهنگی و انتشارگرایی آغاز کرد و تحت تاثیر مکتب مارکسیسم، توجهی جدی و اساسی را به بحث جامعه ی باستان معطوف داشت (see. Trigger 1989). همگام با چایلد، گراهام کلارک نیز با مردود و باطل دانستن ایستایی (Static) در جامعه، افق های جدیدی را به روی پژوهش های باستان شناسی گشود. کلارک تغییر و تحول (Change) را قانون حیات اجتماعی دانست؛ چندان که بنیانی ترین تحول اجتماعی تاریخ بشریت نیز در پیش از تاریخ اتفاق افتاده است. وی در این باره می نویسد: پیش از تاریخ مرحله ای است که انسان را از حیوانیت به تمدن و ادبیات هدایت کرد، اساسی ترین و بنیانی ترین تحولات اجتماعی انسان در پیش از تاریخ اتفاق افتاده است (Clark 1957:246). از نظر کلارک پژوهش درباره جامعه گذشته، دامنه مطالعات باستان شناسی را نیز گسترده خواهد کرد زیرا که میان سازمان اجتماعی، میزان جمعیت، حیات مذهبی جامعه، تغییرات زیست محیطی، اکوسیستم و اقتصاد یک رابطه زنجیره ای واکنشی (Reaction) وجود دارد (Clark 1957:247).

هر چند که کلارک با طرح مساله جامعه و ضرورت مطالعه آن در باستان شناسی، اولین گام ها را در شکل گیری باستان شناسی اجتماعی برداشته است اما دکتورین مارکسیستی گوردون چایلد نیز سهمی انکار ناپذیر در توسعه باستان شناسی اجتماعی دارد. بی تردید گوردون چایلد بزرگترین باستان شناس اجتماعی نیمه اول قرن بیستم بود؛ وی اولین کسی بود که به صورتی روشمند و عالمانه مساله تکامل اجتماعی را در باستان شناسی مطرح و مطالعه کرد. از دیدگاه وی، باستان شناسی می تواند همان نقشی را برای انسان شناسی داشته باشد که دیرین شناسی برای جانور شناسی دارد. چایلد برای نخستین بار کوشید تا دو عامل انتشار گرایی فرهنگی (Diffusionism) و تحولات درونزا را همراه یکدیگر در تبیین تغییر و تحولات اجتماعی گذشته به کارگیرد (رک. چایلد ۱۳۵۲:۳۶). Chapman 2000 از دیدگاه چایلد، هنری مورگان (L.H.Morgan) با گزینش معیار هایی تکنولوژیک، گام اول را برای مطالعه نظام های اجتماعی و تکامل اجتماعی از بعد تاریخی برداشته بود؛ زیرا که چنین معیارهایی را باستان شناسی می توانست بپذیرد؛ با وجود این، ارضیو باستان شناسی صرفاً کارابزارها و آثار تکنولوژیک را در بر نمی گیرد بلکه تا آنجا که بشود اقتصاد، تولید و گاه روساخت ایدئولوژیکی جامعه نیز در باستان شناسی مطالعه می شود، چنانچه بازتاب مادی داشته باشد (چایلد ۱۳۵۲: ۲۷-۳۶). بر اساس چنین بینشی بود که چایلد اصطلاح فرهنگ باستان شناختی

اجتماعی نیز در پیوند با رفتار اجتماعی اند. ساختارها کنترل روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، سمبلیک و ایدئولوژیک جامعه را در دست دارند و به آن فرمان می دهند- (Tilley 1982:36; Shanks & Tilley: 1987: 127-134).

چارلز ردمن باستان شناسی اجتماعی را تحلیل و تفسیر نظام های اجتماعی گذشته بر اساس بقایای مادی به جای مانده از آنها می داند (Redman 1978). باستان شناسی اجتماعی به سه مقوله اصلی می پردازد:

۱- سازمان اجتماعی: انواع سازمان های اجتماعی و چگونگی شکل گیری آنها و سیر تحول سازمان اجتماعی از گروه های خانوادگی ساده تا حکومت های پیچیده و سازمان سیاسی دولتی.

۲- کنش و تحول اجتماعی: تکامل اجتماعی، جنگ، انتشار فرهنگی، رقابت، مهاجرت، تبدیل و غیره.

۳- تقسیمات اجتماعی: ملت، قبیله، طبقات، سلسله مراتب، سن، جنسیت و غیره (Grant et al. 2002: 236-237).

باستان شناسی اجتماعی به مطالعه ساختار و مشخصات اجتماعی جوامع باستانی و بازسازی روابط اجتماعی گذشتگان می پردازد و بنابراین شاخه های پژوهشی متعددی را در بر می گیرد (دارک ۱۳۷۹: ۱۰۸؛ Renfrew 1984: 3).

بسیاری از باستان شناسان، بنا به تعریف کن دارک (۱۳۷۹: ۱۰۸) بر اساس آثاری که از کاوش محوطه های باستانی بدست آورده اند به نظریه پردازی درباره ساختار جوامع باستانی پرداخته و این نظریات را باستان شناسی اجتماعی می نامند.

رنفریو (ibid: 10-13) موضوعات محوری و پرسش های باستان شناسی اجتماعی را به پنج گروه تقسیم می کند:

۱- جامعه و محیطی که در آن شکل گرفته است.

۲- شبکه ها و مجاری ارتباطات متقابل در آن جامعه.

۳- چگونگی حاکمیت در جامعه.

۴- رشد و توسعه اجتماعی.

۵- دگرگونی های بلند مدت و گسست ها.

پیدایش باستان شناسی اجتماعی

سراغاز باستان شناسی اجتماعی را باید هنگامی دانست که برای اولین بار گراهام کلارک، در دهه ۱۹۳۰، از مفاهیم سوسیال (Social) و حیات عقلانی - معنوی جامعه (Intellectual-Spiritual life) در باستان شناسی سخن گفت. وی با تاکید بر اهمیت و ضرورت مطالعه جامعه در باستان شناسی می گوید: نه تنها نباید فراموش کرد بلکه باید تاکید نیز بشود که تمامی دستاوردهای مادی و معنوی و تکنولوژیکی انسان در محیط حیات اجتماعی وی پدید آمده است؛ بنابراین در باستان شناسی صرفاً بازسازی تکنولوژی و اقتصاد معیشتی کافی نیست و درک، شناخت و بازسازی سازمان اجتماعی نیز الزامی است (Clark 1957: 219).

پیش از دهه ۱۹۳۰ باستان شناسی رویکردی شکل گرا به آثار گذشتگان داشت و باستان شناسان کمتر به مساله جامعه و سازمان اجتماعی جوامع باستانی می پرداختند؛ در این رویکرد، آثار و اشیاء باستانی منقول و غیر منقول مکشوف از کاوش های باستان شناختی جدا از یکدیگر و نیز جدا از بطن و بستر جامعه ی سازنده آن مطالعه می شد و پژوهشگران بی آن که به مقیاس و سازمان جامعه ی سازنده فرهنگ مادی و محیط زیست و جغرافیای جامعه توجهی داشته باشند، درباره فرهنگ سازندگان این آثار

گذشته را مهم‌ترین نقاط ضعف و ناتوانی آن دانست. تایلور برای خروج از این بن بست، راهبرد *Conjunctive approach* را بنیان نهاد که بر روابط میان کارابزارها تاکید می‌کرد تا اینکه خود کارابزارها، دیدگاه‌های تایلور در اوایل دهه ۱۹۶۰ بر تحقیقات و آثار لوییس بینفورد تاثیر بسیار نهاد. بینفورد در دهه ۱۹۶۰ مهم‌ترین هدف باستان‌شناسی را شناخت و درک زیر سیستم‌های یک سیستم اجتماعی کامل برای مطالعه روابط میان تکنولوژی و سازمان اجتماعی متغیر و متحول درون یک جامعه دانست و از باستان‌شناسی که هر گونه تغییر و تحول در کار ابزارها را نشانه تغییر و تحول فرهنگی می‌دانند، انتقاد کرد (Redman 1978: 2-3, 8). لوییس بینفورد همچنین بر این باور است که درک و شناخت پنج مرحله مهم و اساسی تاریخ حیات بشری برای تبیین و تفسیر تحولات فرهنگی انسان ضروری است (Ibid 1978: 6):

- ۱- ظهور و تکامل انسان ابزارساز.
- ۲- ظهور و تکامل انسان هوموساپینس ساپینس.
- ۳- تحول معیشت جمع‌آوری و گردآوری غذا به اقتصاد روستائینی و تولید غذا.
- ۴- رشد شهرنشینی و گسترش ریشه‌های تمدن.
- ۵- رشد و توسعه تمدن‌های اولیه.

بیشتر در ۱۹۳۵، گوردون چایلد هدف باستان‌شناسی را مطالعه جوامع گذشته اعلام کرده بود؛ زیرا اگر چنانچه سیستم‌های اجتماعی مطالعه شود، الگوها و قواعد مهم جامعه نیز کشف خواهد شد (Ibid 1978: 7). از نظر چایلد، باستان‌شناسی پیشرفت فرهنگی انسان را مطالعه می‌کند و مدارک آن، ابزارها، تسلیحات و سکونتگاه‌هایی است که گذشتگان برای تهیه غذا و تامین پناهگاه و مسکن خویش به کار می‌برده‌اند و از خود به جای گذاشته‌اند؛ بنابراین، همین کارابزارها نماینده و نشانه مهارت‌های فنی و دانش و سازمان اجتماعی ایشان برای تامین زندگی است، پس آنگاه مطالعه آنها نیز راهی خواهد بود به سوی مطالعه حیات اجتماعی گذشته. اگر تمام داده‌های یک محوطه باستانی را در نظر آوریم، این داده‌ها افزون بر نمایش سطح مهارت فنی و دانش سازندگان خویش، اقتصاد و معیشت ایشان را نیز منعکس خواهند کرد. چایلد در فصل درآمدی بر انقلاب دومین و انقلاب شهرنشینی در کتاب انسان خود را می‌سازد، تاکید می‌کند که اطلاعات ما درباره سازمان و ساختار اجتماعی و نظام سیاسی - اقتصادی جوامع شهرنشینی اولیه و تمدن‌های اولیه خاور نزدیک بیش از اینکه تاریخی باشد باستان‌شناسی است؛ زیرا که منابع تاریخی درباره این تمدن‌ها یا ساکت هستند یا بسیار کم سخن (see. Childe 1965).

گراهام کلارک نیز چنان‌گونه گوردون چایلد هدف باستان‌شناسی را مطالعه جوامع گذشته می‌داند و از نظر وی آثار باستانی بازتابی است از جوامع گذشته؛ زیرا که این آثار را جامعه خلق کرده و به کار برده است و بنابراین آثار باستانی از بستر اجتماعی جامعه‌ی سازنده آن جدا نیست و از آنجا که این آثار در جغرافیایی خلق شده که جامعه در آن می‌زیسته است، پس هر فرهنگ و جامعه‌ای را باید در بستر جغرافیایی آن مطالعه و اساس اقتصاد آن را در همان جغرافیا جستجو و درک کرد. کارابزارها و فرایندهای تکنیکی (*Technical Processes*) در جامعه و سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی آن خلق شده و بخشی جداناپذیر از آن است و هر کدام در بستر جامعه معنی و مفهوم می‌یابند. همچنین از آنجا که این آثار را فرهنگ و ذهن انسان خلق کرده است بنابر این مطالعه ذهنیت (*Mentality*) و فرهنگ، جامعه سازنده این آثار نیز ضروری و حیاتی است؛ هر چند مشکل زمانی بروز می‌کند که بدینیم باستان‌شناسی نمی‌تواند آثار و رفتارهای غیر مادی را

(*Archaeological Culture*) را ابداع کرد؛ هر چند که دیوید کلارک (*D. Clarke*) سالها بعد با انتقاد از محدودیت‌های این اصطلاح، شبکه‌های اجتماعی (*Social Networks*) را به جای آن پیشنهاد کرد (*Chapman 2000*). زیرا از نظر وی اصطلاح مجموعه باستان‌شناسی معنی و مفهوم پیوندهای ارگانیک میان اشیاء و آثار یک مجموعه فرهنگی را افاده نمی‌کند و در برنمی‌گیرد.

در دهه ۱۹۵۰ گوردون ویلی (*Gordon R. Willey*) کوشید تا بر اساس باستان‌شناسی مکانی (*Spatial Archaeology*) ساختار اجتماعی جوامع گذشته را مطالعه کند و این سرآغازی بود برای توسعه روش‌شناسی تحقیق در باستان‌شناسی اجتماعی (*Chapman 2000*). در سال ۱۹۵۵ اسمیت در مقاله "محدودیت استنتاج در باستان‌شناسی" به باستان‌شناسی اجتماعی اشاره کرد (ولی-پور ۱۳۷۸)؛ با وجود این، مقاله بنیادین لوییس بینفورد (*Lewis Binford*) در ۱۹۶۲ با عنوان "باستان‌شناسی به مثابه انسان‌شناسی (*Archaeology as Anthropology*)" بود که راهگشای ظهور و توسعه باستان‌شناسی اجتماعی گردید و در نهایت آن را در کتاب "چشم‌اندازهای جدید در باستان‌شناسی"، به سال ۱۹۶۸، به کار گرفت و هدف از باستان‌شناسی اجتماعی را بازسازی اجتماعی جامعه گذشته دانست (see. Binford 1962, 1968).

هر چند که شالوده‌های باستان‌شناسی اجتماعی با تحقیقات پیش‌تاز گراهام کلارک و گوردون چایلد در بریتانیا پی نهاده شد اما باستان‌شناسی مکتب آمریکایی بود که بیشترین زمینه را برای توسعه آن فراهم آورد؛ دلیل آن را نیز باید در مکتب آمریکایی باستان‌شناسی جستجو کرد که باستان‌شناسی را شاخه‌ای از انسان‌شناسی می‌داند و آن را در حوزه علوم اجتماعی قرار می‌دهد؛ البته در این میان، چندانکه گفته شد، نباید نقش و تاثیر دیدگاه‌های لوییس بینفورد را نادیده گرفت. در واقع گروهی کوشیده‌اند تا اصطلاح باستان‌شناسی اجتماعی را به موازات انسان‌شناسی اجتماعی پیش ببرند؛ در میان چنین آثاری باید به کتاب باستان‌شناسی اجتماعی چارلز ردمن (*Charles Redman et al. 1978*) اشاره شود که حتی در آن مباحث روان‌شناسی اجتماعی نیز در باستان‌شناسی مطرح گشته است. با وجود این نباید فراموش کنیم که باستان‌شناسی اجتماعی نمی‌تواند انسان‌شناسی اجتماعی باشد زیرا توانایی مشاهده و درک مستقیم موضوع مطالعه را ندارد یا آنچنانکه دکتر حکمت‌الله ملاصالحی می‌گوید: اینکه باستان‌شناسی گونه‌های انسان‌شناسی است درست نیست زیرا که باستان‌شناسی به سوزه می‌پردازد حال آنکه انسان‌شناسی دلرای اژه (*object*) است.

از دیدگاه بینفورد، باستان‌شناسی نیز باید بتواند چون انسان‌شناسی، جامعه و سازمان اجتماعی آن را مطالعه کند؛ زیرا در چنین حالتی است که می‌شود آن را دانشی اجتماعی دانست؛ بنابراین بینفورد نظریه حد وسط (*MRT*) را توسعه داد که در آن با بهره‌گیری از روش‌های انسان‌شناسی تلاش می‌شود تا حیات اجتماعی گذشته درک شود (*Hurst Thomas see. 1998*).

آن چنان که ردمن می‌نویسد، تا میانه قرن بیستم (حدود ۱۹۶۰-۱۹۳۵) بسیاری از باستان‌شناسان، کار ابزارهای گذشته را جدا از بافت و زمینه فرهنگی جامعه سازنده آنها مطالعه می‌کردند. در ۱۹۶۸ والتر تایلور (*Walter Taylor*) در کتاب *A Study of Archaeology* با انتقاد از باستان‌شناسی آمریکایی، کارابزار محوری، مساله *Pre-occupation with time-space systematics* عدم همکاری و هماهنگی باستان‌شناسی با انسان‌شناسی و عدم توانایی در پرداختن به جنبه‌های غیر مادی فرهنگ

۱۳۷۸ "درآمدی بر باستان شناسی اجتماعی"، باستان پژوهی: نشریه هسته علمی دانشجویان باستان شناسی دانشگاه تهران، ش ۴.

غیر فارسی)

- Bahn, Paul & Colin Renfrew.
1991 *Archaeology Theories, Methods & Practice*.
London: Themes & Hudson.
Binford, Lewis.
1962 "Archaeology as Anthropology", *American Antiquity* 11.
Binford, L. L. & Binford S.
1968 *New Perspective in Archaeology*. Chicago: Aldine publishing.
Chapman, John .
2000 "Social Archaeology", *Archaeological Method & Theory: An Encyclopedia*. Linda Ellis (ed.) New York: Garland Publishing, inc.
Childe, Ver Gordon.
1965 *Man Makes Himself*. 3rd (ed.) London: Watts & Co. Ltd.
Clark, Grahame .
1957 *Archaeology & Society: Reconstructing the Prehistoric Past*. 3rd (ed). Harvard University Press.
Grant, Jim et al.
2002 *The Archaeology Course Book: An Introduction to Study Skills, Topics & Methods*. London & New York: Routledge.
Hallsal, Guy.
1997 "Archaeology & Historiography", *Context to Writing Historiography*. London.
Hurst Thomas, David.
1998 *Archaeology*. 3rd (ed.) New York: Harcourt Brace College Publishers.
Miller, Arthur.
1956 *Archaeology in U. S. S. R*. New York: feredrick A. Praeger.
Redman, Charles & et al.
1978 "Social Archaeology: the Future of the Past", *Social Archaeology: Beyond Subsistence & Dating*. Charles Redman (ed.) London : Academic Press, inc.
Redman, Charles.L.
1978 "Multivariate Artifact Analysis: Basis for Multidimensional Interpretations", *Social Archaeology: Beyond Subsistence & Dating*. Charles Redman (ed.) London : Academic Press , inc.
Renfrew, Colin.
1984 *Approaches to the Social Archaeology*. Edinburgh University Press .
Shanks, Michael & Christopher Tilley.
1987 *Re-constructing Archaeology : Theory & Practice*. Cambridge University Press.
Sieveking, G (ed.).
1977 *Problems in Economic & Social Archaeology*. Westview.
Tilley, Christopher.
1982 "Social Formation, Social Structure & Social Change", *Symbolic & Structural Archaeology*. Ian Hodder (ed.) Cambridge University Press.
Trigger, Bruce.
1989 *A History of Archaeological Thought*. Cambridge University Press.

مشاهده کند و دستیابی به آن صرفاً از راه آثار مادی به جای مانده است (Clark 1957: 19-20). هاوکز (Hawkes) نیز در دهه ۱۹۵۰ دریافته بود که برای باستان شناسی، پژوهش نظام‌های اجتماعی گذشته همچون آیین و مذهب موضوعی است بسیار سخت و دشوار (Hallsal 1997). با وجود این، بسیاری از باستان شناسان به مطالعه گسترده جوامع باستانی پرداخته و از بسیاری مدل‌ها، بویژه مدل‌های مردم نگاری، بهره گرفته‌اند.

سخن آخر

باستان شناسی اجتماعی یکی از اصلی ترین و تخصصی ترین شاخه های دانش باستان شناسی است که سازمان و ساختار اجتماعی گذشته را مطالعه می کند. پژوهش و مطالعه جامعه گذشته یکی از اساسی ترین خواسته های علوم اجتماعی - انسان شناسی اجتماعی و جامعه شناسی - است که به دلیل ناتوانی روش شناختی خود قادر به انجام آن نیستند. پاسخ پرسش های تکوینی در جامعه شناسی (رکد گیدنز ۱۳۷۴) را باید در باستان شناسی اجتماعی جستجو کرد تا این که جامعه شناسی؛ زیرا جامعه شناسی توانایی مطالعه گذشته و یا تحلیل و تفسیر بقایای مادی آن را ندارد. شکل گیری و توسعه باستان شناسی اجتماعی در تاریخ باستان شناسی اهمیت و جایگاهی بسیار مهم دارد؛ زیرا که سرآغاز تحولی بنیادین در مبانی نظری باستان شناسی بود و باستان شناسی را از رکود و ایستایی دیدگاه های شکل گرا و انباشت صرف موزه ها از آثار هنری گذشته رها کرد و به آن، معنی، هدف و جانی تازه بخشید؛ و نیز با هدف درک و شناخت بهتر جامعه گذشته، روش شناسی باستان شناختی را دچار تحول کرد و مکاتب و نحله های فکری جدید و متدلوژی های نوینی در باستان شناسی پدیدار شد؛ به گونه ای که نمی توان باستان شناسی مارکسیستی، باستان شناسی جدید آمریکایی یا رویکردهای انسان شناختی آن و یا مباحث پیچیده تخصص پذیر را از باستان شناسی اجتماعی جدا دانست و در این میان چایلد و کلارک هم در پیشبرد باستان شناسی اجتماعی و متدلوژی آن و هم در رشد و توسعه و پویایی باستان شناسی مارکسیستی سهم و نقشی انکار ناپذیر دارند.

کتابشناسی

فارسی)

- چایلد، ورگوردون
۱۳۵۲ تطور اجتماعی، ترجمه احمد صبوری. تهران: انتشارات نیل.
چایلد، ورگوردون
۱۳۶۸ درآمدی کوتاه بر باستان شناسی، ترجمه هایده معیری. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
دارک-کن. ار.
۱۳۷۹ مبانی نظری باستان شناسی، ترجمه کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
گیدنز، آنتونی
۱۳۷۴ جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
ملاصالحی، حکمت‌الله
۱۳۷۸ "درآمدی بر باستان پژوهی (۴)"، باستان پژوهی: نشریه هسته علمی دانشجویان باستان شناسی دانشگاه تهران، ش ۴.
ملاصالحی، حکمت‌الله
۱۳۷۸ "درآمدی بر باستان پژوهی (۵)"، باستان پژوهی: نشریه هسته علمی دانشجویان باستان شناسی دانشگاه تهران، ش ۶ و ۵
ولی پور، حمیدرضا